

جستاری در زبان و زبان‌شناسی در خاورمیانه

آتوسا رستم‌بیک تفرشی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۵،
۴۴۰ صفحه.

رضا امینی^۱

۱. بررسی شکلی

بدنه اصلی این کتاب در دو بخش سامان‌یافته است: «بخش نخست: خاورمیانه و پیشینه مطالعات زبان‌شناسی در خاورمیانه»؛ «بخش دوم: موقعیت زبانی و وضعیت زبان‌شناسی در خاورمیانه». در بخش نخست، مؤلف پس از معرفی «خاورمیانه»، موقعیت جغرافیایی جمعیت، تمدن‌ها، ... و موقعیت زبانی آن، پیشینه مطالعات زبان‌شناسی را در این منطقه از گذشته تاکنون مرور کرده است.

بخش دوم کتاب متشکل از دو فصل سوم و چهارم است. در فصل سوم، «زبان و زبان‌شناسی در ایران» مرور شده است و در فصل چهارم «زبان و زبان‌شناسی در خاورمیانه»؛ به گونه‌ای که در فصل سوم به مباحثی همچون موقعیت جغرافیایی و زبانی ایران و سازمان‌ها و نشریات و کتاب‌های زبان‌شناسی، ... در ایران پرداخته شده است، و در فصل چهارم همین امور درباره تک‌تک کشورهای خاورمیانه مورد توجه قرار گرفته است.

افزون بر دو بخش بالا، این کتاب دارای «فهرست نقشه‌ها»، «پیش‌گفتار» و «مقدمه»، در آغاز، و «پیوست‌ها»، «منابع»، «واژه‌نامه (از فارسی به زبان‌های دیگر)» و «واژه‌نامه (از زبان‌های دیگر به فارسی)»، در پایان است.

۲. بررسی محتوایی

در این کتاب، انبوهی از اطلاعات و داده‌ها درباره کشورهای منطقه خاورمیانه و موقعیت زبانی آنها ارائه شده است. همچنین اطلاعات زیادی درباره رشته زبان‌شناسی، واحدهای درسی، نشریات، استادان به نام و وضعیت آن در کشورهای خاورمیانه به دست داده شده است. از این رو، این کتاب برای دانشجویان زبان‌شناسی، علاقه‌مندان به این حوزه از دانش و کسانی که خواهان تحصیل در این رشته هستند، بسیار

۱. دکترای زبان‌شناسی، استادیار پژوهشگاه میراث فرهنگی.

سودمند است.

مطالب در بسیاری از موارد به خوبی دسته‌بندی شده و به اختصار و روشنی بیان شده‌اند. همچنین در این کتاب نقشه‌های زیادی وجود دارد که یادگیری مطالب آن را تسهیل می‌کند. از این جهت، این کتاب دارای چند ویژگی مهم کتاب‌های درسی است، و استادان درس‌هایی همچون گویش‌شناسی و جامعه‌شناسی زبان می‌توانند آن را به عنوان منبعی مکمل به دانشجویان معرفی کنند. اما برخی از مباحث چندان نظام‌مند مطرح نشده‌اند. برای نمونه، در تشریح موقعیت زبانی خاورمیانه، نخست سخن از «زبان‌های سامی» و «زبان‌های ایرانی» به میان می‌آید، و سپس به «زبان ترکی» پرداخته می‌شود. جدای از آنکه این بخش باید به صورت مفصل‌تر و دقیق‌تری - با استفاده از منابع پرشمار موجود در این زمینه - سامان می‌یافت، بهتر بود که زبان‌ها نیز در چهارچوب مشخص و یکسانی معرفی می‌شدند؛ برای نمونه، همگی نخست در زیر خانواده زبانی مربوط به آنها معرفی می‌شدند و سپس شاخه‌ای که در آن خانواده زبانی، بدان تعلق دارند.

۳. ارزشیابی کلی و پیشنهادها

در برخی موارد نیز، به لحاظ محتوایی کم‌دقتی در کتاب دیده می‌شود. برای نمونه، در صفحه ۳۷ گفته شده است که «ترکی زبان رسمی جمهوری ترکیه و ساکنان ترک قبرس است. همچنین گروه‌های اقلیتی در ایران و سایر نقاط به زبان ترکی صحبت می‌کنند». در این پاره‌گفتار، بهتر بود که به جای «ساکنان ترک قبرس» گفته می‌شد «جمهوری خودخوانده قبرس شمالی» و به جای عبارت مبهم «سایر نقاط» به طور مشخص، برای نمونه به مناطقی در شمال عراق و سوریه که دارای جمعیت‌هایی از گویشوران زبان‌های آلتایی هستند، اشاره می‌شد.

افزون بر اینها، بهتر بود که در توصیف وضعیت زبانی کشورهای حاشیه خلیج فارس، مؤلف محترم ترکیب «عربی خلیجی» را که با گفتمان ما درباره نام پهنه آبی موردنظر ناسازگار است، به کار نمی‌برد و به جای آن، از ترکیبی همچون «عربی خلیج فارس»، یا «عربی کشورهای حاشیه خلیج فارس»، یا حتی «عربی خلیج فارسی» بهره می‌گرفت.

خرده‌دیگری که می‌توان بر این کتاب به عنوان متنی علمی گرفت، ارجاع به منابع عمومی، همچون دانش‌نامه آمریکا و بریتانیکا است که با وجود آنکه در شمار منابع عمومی معتبر هستند، ارجاع به آنها در متنی علمی چندان قابل قبول نیست. برخی از آمارهای مربوط به ایران نیز با استناد به منابع خارجی ارائه شده‌اند (برای نمونه، در صفحه ۶۸) که بهتر بود با ارجاع به منابع نهادهایی همچون سازمان آمار

ایران ارائه می‌شدند که طبیعتاً تولیدکنندهٔ چنین آمارهایی هستند. بسیاری از نقشه‌های این کتاب به زبان انگلیسی هستند. با توجه به آنکه این کتاب به زبان فارسی است، شایسته بود که در جهت پاسداشت زبان فارسی و کمک به خواننده کتاب، تمامی این نقشه‌ها به زبان فارسی ترجمه می‌شدند. همین نکته را می‌توان دربارهٔ شماری از واژگان انگلیسی گفت که در کتاب به کار رفته‌اند، اما دارای برابرهایی ساده و پذیرفته شده در نوشتگان زبان‌شناسی ایران هستند (برای نمونه، «استاندارد» در ترکیب «عربی استاندارد»، «ترکی استاندارد» و ...).